



«6بنابرین، از آنان مترسید. هیچ چیز پنهان نیست که آشکار نشود و هیچ چیز پوشیده نیست که عیان نگردد27. آنچه در تاریکی به شما گفتم، در روشنائی بیان کنید و آنچه در گوشتان گفته شد، از فراز بامها اعلام نمایید28. از کسانی که جسم را می‌کشند اما قادر به کشتن روح نیستند، مترسید؛ از او بترسید که قادر است هم روح و هم جسم شما را در جهنم هلاک کند29. آیا دو گنجشک را به یک پول سیاه نمی‌فروشند؟ با این همه، حتی یک گنجشک نیز بدون خواست پدر شما به زمین نمی‌افتد. 30 حتی موهای سر شما به تمامی شمرده شده است31 پس مترسید، زیرا ارزش شما بیش از هزاران گنجشک است.

«32هر که نزد مردم مرا اقرار کند، من نیز در حضور پدر خود که در آسمان است، او را اقرار خواهم کرد؛ 33اما هر که مرا نزد مردم انکار کند، من نیز در حضور پدر خود که در آسمان است، او را انکار خواهم کرد.

وقتی من یک اسکناس ۲۰ یورویی در دست دارم، همه شما می‌دانید ارزش و قضا آن چقدر است. بشرته اینکه آن اسکناس واقعی باشد. با اسکناس واقعی می‌توانم کارهای زیادی انجام دهم. می‌توانم چیز خوبی بخرم، حساب را پرداخت کنم... و موارد دیگر. وقتی من یک کاغذ بیاورم و شماره ۲۰ را روی آن چاپ کنم، دیگر هیچ قیمت ندارد. و نمیتوانم هیچ کاری با آن کاغذ انجام دهم. یکی از موارد مهمی که بچه‌ای خود را آموزش می‌دهیم این است که آنها را یاد بدهیم پول چه معنای دارد. در غیر این صورت آنها این اسکناس را به سطل زباله می‌اندازند. با پروردگار ما عیسی همین گونه است. مهم این است که بدانیم ارزش واقعی چیست. در غیر این صورت ما گرانباترین هدیه‌ای را که خدا می‌تواند از طریق عیسی به ما هدیه دهد، اشتباه بگیریم یا حتی دور می‌بریزیم. با یک اسکناس بانکی شاید بتوانم غذا و تلفن یا چیزی دیگری بخرم. اما عیسی ارزش کاملاً متفاوتی دارد. آنچه در عیسی است، مهر موم خداوند است. و ارزش عیسی به این معنی است که زندگی کردن با خدا ممکن است... برای همیشه با خدا بمانیم ممکن است، آمرزش گناهان، و رهایی از شیطان.... هنگام تولد، عیسی همه اینها البته آشکار نبود. هنگامی که عیسی متولد شد، پادشاه هرودس فکر کرد که او می‌خواهد یک تخت زمینی داشته باشد. بنابراین او تلاش کرد عیسی را بکشد. و حتی هنگامی که عیسی با شاگردان خود در حال درمان بیماری بود، هنوز کاملاً مشخص نبود که عیسی کیست و چه کاری انجام خواهد داد. بارها و بارها مردم فکر می‌کردند که می‌توانند از او پادشاهی زمینی بسازند که سرانجام رومی‌ها را بیرون کند. یا کارهای بزرگی دیگری انجام دهد. عیسی هدف خود و ارزش خود را از اول آشکار نکرد، اما به تدریج. او همچنین به تدریج فاش می‌کرد که به خاطر گناهان ما بر روی صلیب خواهد مرد. و حتی در آن زمان، بیشتر مردم چیز زیادی نمی‌فهمیدند. تنها پس از مصلوب شدن و زنده شدن وی و پس از آمدن روح القدس آمد، همه چیز روشن شد. تنها در این زمان بود که آنچه عیسی قبلاً مخفیانه گفته بود از فراز بامها اعلام شود. عیسی مسیح ناجی جهان است! عیسی آمد تا ما را از گناه، مرگ و شیطان نجات دهد! در عیسی می‌توانید بسیار نزدیک به خدا باشید! در عیسی حق دارید فرزندان خدا باشید! شما از دنیا جدا شده‌اید و دیگر متعلق به شیطان نیستید، اما اکنون متعلق به خدا هستید! همه این موارد باید به طور آشکار و واضح از فراز بامها اعلام می‌شد، زیرا خطر بزرگی وجود دارد که مردم معنی عیسی را تغییر دهند. برخی حتی عیسی به عنوان موسی جدید درآورد و گفت که اگر کسی می‌خواهد مسیحی واقعی باشد، باید بسیاری از قوانین جدید را حفظ کند. دیگران یک سیاستمدار از مسیح ساختند تا بتوانند به اهداف سیاسی خود برسند. همه این موارد خطرناک است. آنها به اندازه پول‌های جعلی خطرناک هستند. اگر پول‌های تقلبی زیادی در دنیا پخش می‌شد، این بدان معنی بود که مردم دیگر اصلاً اعتقادی به پول ندارند. این بدان دلیل است که آنها دیگر نمی‌توانند بین پول درست و پول غلط را تشخیص دهند. در زمانه ما هم همین طور است. بسیاری از مردم دیگر نمی‌خواهند به خدا ایمان داشته باشند زیرا دیگران از خدا و عیسی برای اهداف سیاسی یا اهداف دیگر خود سوءاستفاده کرده‌اند. در زمان مارتین لوتر نیز چنین بود. دقیقاً به همین دلیل مارتین لوتر مجبور بود مرتباً صریح بگوید: ما نباید عیسی را جعل کنیم! مسیح به تنهایی به خاطر گناهان جهان درگذشت و نابرای هیچ دیگری. اگر این مسیح به طوری علنی از فراز بامها اعلام شود و مردم به او ایمان داشته باشند، پس آنها از دست شیطان نجات می‌یابند. البته شیطان خوشحالی نیست که مردم فرزندان خدا شوند و از دست او گرفته شوند. به همین دلیل است که او هر کاری را انجام می‌دهد تا مومن دیگر به عیسی ایمان نیاورند. در ایران و سایر کشورها، مسیحیان را در زندان می‌اندازند یا حتی می‌کشند. در اروپا، جایی که تبلیغ انجیل ممنوع نیست، بسیاری از مردم می‌گویند هیچ گناهی وجود ندارد که ما باید از آن نجات پیدا کنیم. اما اگر گناهی وجود نداشته باشد، دیگر مردم نیازی به منجی ندارند که آنها را از گناه، مرگ و شیطان نجات دهد. مردم به عیسی احتیاج ندارند. هرکسی که در چنین شرایطی به طوری علنی انجیل را تبلیغ کند، می‌داند که این کار آسان

نیست. قطعاً در ایران آسان نیست که اعلام می کنید مسیح به خاطر گناه تو مرد. در آلمان نیز اعتقاد به این عیسی یا انتقال کلام او آسان نیست. عیسی از این خطرات اطلاع دارد و صریحاً با شاگردان خود در مورد آن مشکلاتی صحبت می کند که مردم آنها را خواهند کشت. او این کار را با مثل سقوط گنجشک کرد شروع کرد. ما به عنوان میسیونری، همیشه مثل عقابهایی نیستیم که از یک ارتفاع به ارتفاع دیگر پرواز می کنیم. گاهی اوقات ما کسی جز گنجشک ها نیستیم که به زمین افتاده بودیم. چه کسی از این روزهای بد نمی داند؟ شما می خواستید انجیل را به یکی از دوستان خود تبلیغ کنید. و سپس او بلافاصله آنقدر استدلال علیه خدا و علیه عیسی گفت که شما نمی دانستید چه باید جواب بدهید. بعد احساسی مثل گنجشکی خیس داشتید که بالهایش آنقدر سنگین است که دیگر نمی تواند پرواز کند. یا شاید شما یک بار تحت موقعیت تهدید کننده بودید. شما می خواستید مسیحی باشید و در عین حال می دانستید که این به معنای پایان زندگی شما خواهد بود. چقدر احساس ناتوانی داشتید! ترس ما را فلج می کند! ما نمی دانیم چه باید بکنیم! شاید شما هم فکر کردید که دیگر در مورد عیسی را صحبت نخواهید کرد. شما دوست نداشتید این کار را به دیگران بسپارید. از آن دلیل ساکت بمانید. اگر احساسات اینگونه باشد، سخنان عیسی برای شما مناسب است. اگر خدا حتی گنجشکی را که از آسمان می افتد، بشناسد، چه بهتر شما را بشناسد! حتی موهای سر شما نیز توسط خدا شماره گذاری شده است. و خیلی بیشتر! وقتی جمله متی را تمام می خوانم، می فهمم که اعتراف به خدا در شجاعت خود نیست. زندگی مسیحیان مربوط به این نیست که ما چقدر شجاع هستیم یا چه کلمات عاقلانه ای برای اشتراک انجیل داشته باشیم.. زیرا در جمله زیر عیسی به ما وعده داد که در حضور پدر خود که در آسمان است، ما را شفاعت خواهد کرد! وقتی کلام عیسی را منتقل می کنم، هرگز تنها نیستم! عیسی مصلوب شده شخصاً پشت من ایستاده است. هنگامی که او برای من مصلوب شده بود، برای من و برای کل جهان اقرار کرد! او می گفت که کنار ما ایستاده است. و ما را دوست دارد و ما را می خواهد! اولین شاگردانی که انجیل را به اشتراک گذاشتند، هیچ کتاب درسی یا یک برگه با تمام توضیحات نداشتند. اما در عوض، مرگ و قیام عیسی چنان در قلب آنها مهر و موم بوده است که آنها به سادگی آنچه را که در قلبشان بود اعلام کردند. روح القدس به آنها قدرت برای این کار داد. امروز نیز به همین ترتیب اتفاق می افتد. این خود عیسی است که از مردگان برخاست و روح القدس را به سوی ما فرستاد. این خود اوست که امروز نیز در کنار ماست و با قدرت انجیل نزدیک ماست. او خودش این کار را آغاز کرد. و همان عیسی نیز هنگامی که به ما اعتراف خواهد کرد در پایان ایستاده است. اری او نیز در وسط است. حالا که هستیم و جایی که ما می توانیم او را خیلی بد تشخیص دهیم، او هنوز در کنار شما ایستاده و به جای شما صحبت می کند. عیسی در آغاز است، او در پایان است. طبیعتن، در وسط هم از دست نمی رود!

اگر چنین باشد، واقعاً هیچ مشکلی پیش نخواهد آمد. در واقع تنها خطر این است که از عیسی جدا شویم. به عنوان مثال، اگر من با پول تقلبی کار کنم، مهم نیست که کاغذ آن خوب باشد نظر حرفه ای خوب جعل شده باشد... این پول کاذب و باقی تقلبی است! در مورد ما انسانها نیز همینطور است. اگر من بر شجاعت خود، ذهنم یا هر چیز دیگری متکی شوم، پس گم شده ام. اجازه داده م پول تقلبی مرا فریب دهد. اما در عیسی مهر خدای زنده را دارم. سپس همه بحث ها تمام می شود. اگر این اسکناس واقعی ۲۰ یورویی را در خاک بیندازم یا زیر پا بگذارم، باز هم واقعی خواهد ماند. چون نمی تواند پول واقعی را جعل کند. وقتی در عیسی هستیم همین گونه است. هیچ کسی نمی تواند ارزش آن را دزدی کند. آمین